



## یک بحثِ داغ درباره‌ی فواید دیکتاتوری!

### نظام سیاسی آتن

شهر و حکومتِ آتن، دارای نهادهای سیاسی گوناگونی بود. سه نهاد اصلی آن عبارت بودند از: شورای مردم، شورای مشورتی و دادگاهِ عالی. مسئولیت قانون‌گذاری، بدون چون و چرا، با شورای مردم بود. ورود همه‌ی شهروندان بالای هجده سال به این شورا، آزاد بود. این شورا هم‌چنین وظیفه داشت که کارمندان دولتی را زیر نظر داشته باشد تا آن‌ها وظایف‌شان را به درستی انجام دهند. به عنوان مثال، اگر شورا به این نتیجه می‌رسید که یکی از بخش‌ها یا نهادها، وظایف خود را به درستی انجام نمی‌دهد، افراد خطاکار را به ده سال تبعید محکوم می‌کرد.

شورای مشورتی، نیز نقش قانون‌گذاری داشت. قبیله‌های مختلف شهر، افراد مورد نظرشان را پیشنهاد می‌دادند و به قید قرعه، پانصد نفر از این افراد انتخاب می‌شدند تا عضو شورای مشورتی باشند. انتخابات هر ساله انجام می‌شد و [تنها شرط ورود به انتخابات این بود که] کاندیداها باید حداقل سی ساله می‌بودند. هیچ کس حق نداشت بیش از دو سال عضو شورا باشد. شورای مشورتی، روزانه تشکیل جلسه می‌داد و هر روز یک نفر به حکم قرعه ریاست شورا را عهده‌دار می‌شد.

دادگاه‌ها، کار رسیدگی به خطاها را بر عهده داشتند. خاندان‌های مختلف شهر، کاندیداهایی برای دادگاه‌ها معرفی می‌کردند که به حکم قرعه، از میان آن‌ها، یک هیئت‌منصفه‌ی ۵۰۱ نفری انتخاب می‌شد. احکام، از طریق رأی‌گیری صادر می‌شد. اعضای دادگاه عالی نیز در مدت کوتاهی تعویض می‌شدند.

آتن با جمعیتی حدود ۲۵۰ هزار نفر، یکی از قدرتمندترین شهرهای یونان باستان بود که توانست در مقابل تهاجم سنگین شاهان هخامنشی نیز ایستادگی نماید.

منبع: تاریخ عقاید سیاسی، سیون اریک لیدمان، ترجمه‌ی سعید مقدم، نشر اختران، ۱۳۸۶، صص ۱۹-۲۶

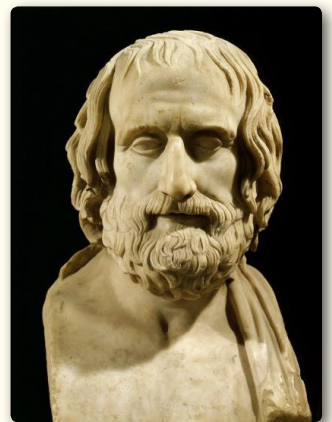


### مقدمه:

یونانیان ساکن در آتن، در قرن‌های پنجم و چهارم پیش از میلاد، به شکلی از حکومت که خود ایجاد کرده بودند، افتخار می‌کردند: دموکراسی. ریشه‌ی کلمه‌ی دموکراسی (Democracy)، چنین است: «Demos» به معنای مردم یا مردم عادی و «Cratein» به معنای «حکومت». بنابراین، دموکراسی یعنی «حکومتِ مردم» یا «مردم‌سالاری».

در آن زمان، مردم کشورهای دیگر و نیز مردم سایر شهرهای یونان، زیر فرمان و حکومتِ «سلطان» یا «شاه» قرار داشته و از این نوع حکومتِ استبدادی، رنج می‌کشیدند. اما مردم آتن، خودشان بر خود حکومت می‌کردند.

در آن زمان، تئاتر و نمایش‌نامه‌نویسی، رونق قابل‌توجهی در آتن داشت. یکی از نمایش‌نامه‌نویسان مطرح آن زمان، «اورپیدس» یا «اورپید» نام داشت. او در یکی از آثارش، حکومت دموکراتیک (مردم‌سالارانه) و حکومت پادشاهی را در برابر هم قرار می‌دهد: کدام حکومت بهتر است؟



اورپید (۴۸۵-۴۰۷ ق.م)

این نمایش، با چنین مسأله‌ای آغاز می‌شود: فرستاده‌ای از شهر تب به شهر آتن وارد می‌شود. در تب، حکومت پادشاهی است و کرئون حکومت می‌کند. به همین خاطر، سفیر شهر تب و باور نمی‌کند که در آتن مردم خودگردان هستند و خودشان بر خود حکومت می‌کنند. در ادامه، گفتگوی این سفیر با «تیزئوس» (حاکم منتخب دموکرات آتن در آن دوره) را می‌خوانیم.<sup>۲</sup>



**سفیر تب:** پادشاهی که بر این سرزمین حکومت می‌کند کیست؟ پیام کرون، فرمانروای تب، را به که باید تحویل دهم؟

**آن‌جا که قانون حاکم است، همگان - فقیر و غنی، قدرتمند و ضعیف - در برابر قانون یکسان‌اند.**

برای یک سرزمین، هیچ چیزی بدتر از یک حاکم خودکامه وجود ندارد. جایی که خودکامه حاکم شود، قانون در کار نخواهد بود.

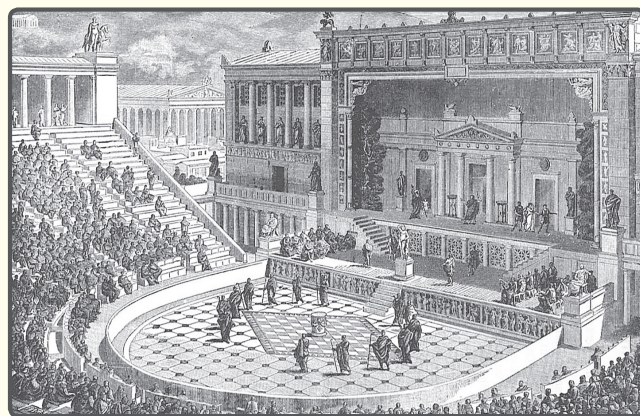
در حکومت خودکامه، قانونی که برای همه یکسان باشد، وجود ندارد. اما آن‌جا که قانون حاکم است، همگان - فقیر و غنی، قدرتمند و ضعیف - در برابر قانون یکسان‌اند. در آن‌جا، فقیران می‌توانند از همان زبانی استفاده کنند که قدرتمندان: زبان قانون و عدالت. اگر فقیران برحق باشند، می‌توانند بر حریفان ثروتمند غالب آیند. مهم‌ترین نشان آزادی این است: به هر کس که برای سرزمین توصیه‌ای نیک دارد، باید گوش سپاریم و کسی که خاموش ماندن را برگزیده است، از آن روست که چیزی برای گفتن ندارد، [نه به دلیل فشار و مسائل دیگر]. در شهر چگونه می‌توان از این بیشتر برابری داشت؟

وقتی که همه‌ی شهروندان حاکم‌اند، آن‌ها به جوانان خود افتخار می‌کنند. اما آن‌جا که خودکامه‌ای فرمان می‌راند، او از مردم وحشت دارد و با استعدادترین اشخاص در میان مردم را تهدیدی برای قدرت خود می‌بیند و آنان را به تیغ شمشیر می‌سپارد. شهری که فرمانروایش هر ابتکاری را خفه می‌کند و از شمشیر همچون داسی برای درو کردن گل‌های بهاری جوانان خویش استفاده می‌کند، چگونه بر جای می‌ماند و شکوفا می‌شود؟ اصلاً چرا باید کار کرد و برای فرزندان خود پس‌انداز نمود، وقتی که خودکامه‌ای همه چیز را به سادگی از چنگ تو بریاید؟ چرا دخترانی بافضیلت پرورش دهی، وقتی که خودکامه‌ای شهوت‌ران می‌تواند به خاطر هوس‌اش آن‌ها را ربوده و مورد تجاوز قرار دهد در حالی که پدر و مادر اشک‌بار او، قدرتی ندارند تا از این کار جلوگیری نمایند؟ ترجیح می‌دهم بمیرم تا این که بگذارم فرزندان‌ام تحت سلطه‌ی چنین قدرت خودکامه‌ای باشند! این است صاعقه‌ای که من در پاسخ بر سر سخنان‌ات فرود می‌آورم...<sup>۲</sup>

**تزنوس:** میهمان بزرگوار، سخن شما از مقدمه‌ای غلط آغاز می‌شود. این‌جا، پادشاهی حکومت نمی‌کند، زیرا این شهر آزاد است. در این‌جا مردم حاکم‌اند. هریک به نوبت، صرف نظر از ثروت یا فقر، به حکومت می‌رسند.

**سفیر تب:** بی‌شک شوخی می‌کنید! در شهر من، اکثریت نادان و زودباور حکومت نمی‌کنند، بلکه تنها یک تن حاکم است. آن‌جا هیچ کس از کلمات عوام‌فریبانه برای بهره‌کشی از انبوه مردم استفاده نمی‌کند تا آنان را در جهت منافع خویش بازی بدهد و جنایت‌ها و شکست‌های خود را با عبارتهای پر زرق و برق بیوشاند. پس از شما می‌پرسم: وقتی عموم مردم، قضاوت‌شان درباره‌ی چیزهای مختلف تا این حد ضعیف و بی‌مایه است، چگونه ممکن است که آن‌ها بتوانند سرزمینی را اداره کنند؟ این آدم‌ها نه وقت و نه استعداد این را دارند که پیچیدگی‌های سیاست را فهم کنند. حتی کسی که تحصیل کرده باشد، پس از کار شدید روزانه، جنازه‌ای است که نه وقتی برایش مانده و نه نیرویی که به یادگیری امور سیاسی بپردازد. به علاوه، اشخاص عالی‌تر و داناتر، از چنین نظامی کنار کشیده و دوری می‌جویند؛ نظامی که در آن، افراد [فرصت‌طلب] می‌توانند با کلمات و شگردهای خویش مردم را به بازی بگیرند و در جامعه از جایگاه «هیچ‌کس» به جایگاه «عظمت سیاسی» دست یابند!

**تزنوس:** تو خود شگرد خاصی برای استفاده از واژه‌ها داری و - اگر بتوانی - ما را با انبانی از حیل‌های زبانی زیرکانه به بازی خواهی گرفت. اما چون این بازی با کلمات را خود برگزیده‌ای، بگذار من نیز در اثنایی که تو گوش می‌دهی از نوبت و فرصت خویش بهره‌گیرم.



در یونان باستان، نمایش‌نامه‌نویسی و تئاتر رونق بسیاری داشت.

**آن‌جا که خودکامه‌ای فرمان می‌راند، او از مردم وحشت دارد و با استعدادترین اشخاص در میان مردم را تهدیدی برای قدرت خود می‌بیند و آنان را به تیغ شمشیر می‌سپارد؛ شهری که فرمانروایش هر ابتکاری را خفه می‌کند.**

1) The Suppliants: «لابه‌گران» یا «ملتسمان حمایت». ظاهراً این نمایش‌نامه، به فارسی ترجمه نشده است.

2) Source: Euripides, The Suppliants, lines 394-465. Translated by Terence Ball.

3) منبع: آرمان‌ها و ایدئولوژی‌ها، ترنس بال و ریچارد دگر، ترجمه‌ی احمد صبوری کاشانی، نشر کتاب آمه، ۱۳۹۰، فصل دوم، صص ۳۷-۳۹. ترجمه همراه با بازبینی و اصلاح.